

## تعبیر «راه راست» در متون کهن

دکتر تیمور مال میر \*

### چکیده

با توجه به کثرت کاربرد راست در مفهوم سوی و جهت، محققان در گزارش یا تصحیح متون پیشین؛ از جمله شاهنامه، وقتی به تعبیر «راه راست» برخورده‌اند، آن را در مقابل راه یا جانب چپ تصور کرده‌اند و از ریشه کهن «راه» و معنی اصلی «راه راست» غفلت کرده‌اند. بررسی کتابخانه‌ای تعبیر «راه راست» در متون کهن نشان می‌دهد، وقتی «راست» صفت «راه» باشد، دارای مفهوم سوی و جهت راست در مقابل چپ نیست؛ بلکه به معنی آشکار و روشن است و «راه راست» به معنی آشکار و روشن یا راه آشکار و مشهور و گشاده در مقابل راه بی‌راه؛ راه ناشناخته و نامسلوک و پوشیده به کار رفته است. در این مقاله، پس از تبیین ریشه و مفهوم راه راست در برابر راه بی‌راه، تدبیری نظامی را نشان داده‌ایم که در شرح متون کهن از آن غفلت شده است، همچنین چند سهو و خطای کاتبان یا مصححان متون کهن را اصلاح کرده‌ایم.

### واژه‌های کلیدی

راه، راس و راست، صراط مستقیم، سبیل، راه بی‌راه

### ۱- مقدمه

یکی از مشکلات مطالعه و تصحیح متون کهن، برداشت امروزی از واژه‌ها و تعبیر و اصطلاحات کهن است. این گونه برداشت‌ها اگر در تصحیح یا گزارش این متون راه یابد؛ موجب می‌شود، آگاهی ما از میراث گذشتگان ناقص گردد. مثلاً ممکن است، خواننده امروزی از واژه راهدار برداشتی مثبت داشته باشد؛ لیکن توجه به ریشه این واژه برای فهم شعر ناصر خسرو در بیت زیر ضروری است:

خدای از شرّ و رنج راهداران      گروه خویش را ایمن بداراد

(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۶۱)

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان timoormalmir@gmail.com

در این شعر راهدار به معنی راهزن به کار رفته است، چون کسی که در گذشته بر راه‌ها می‌ایستاد نه برای کمک به مردم و مسافران؛ بلکه به کمین ایستاده بود برای دزدی. همین واژه راهدار در متون پهلوی نیز به همین صورت به کار رفته است (ر.ک: آذرنیغ، ۱۳۸۴: ۴۳).

تعبیر «راه راست» یکی از صدها تعبیر پرکاربرد متون کهن است که ضرورت دارد، به ریشه کهن و چگونگی کاربردش در متون دقت شود. در لغتنامه دهخدا، ذیل واژه «راست» این معانی ذکر شده است: مستقیم، بی‌انحراف، بی‌عوجاج مقابل کج، یمین، آیمن، صدق مقابل دروغ، درست مقابل نادرست، بر حق، واقعی، حق، حقیقت، صواب، برابر، یکسان، هموار، مطابق، یک اندازه، به اندازه، کامل، به عینه، کاملاً، تمام، تخت، صحیح، بدون نقص، بدون کمی، منظم، مرتب، با ترتیب، متناسب، برآزا، عادل، همین‌که، صریح. دهخدا تعبیر «راه راست» را نیز به دو معنی دانسته است: ۱- راه درست، طریق حق، طریق صواب، مقابل راه کژ و خطا و ناصواب. ۲- پرده‌ای و نوایی از موسیقی (دهخدا، ۱۳۵۰: ذیل واژه راست).

واژه «راست» امروزه غالباً در معنی و مفهوم سوی و جهت راست یا یمین و در مقابل چپ و یسار به کار می‌رود. در مواردی نیز همراه درست، در تعبیر راست و درست یا به تنهایی در معنی کهن‌تر خود که در زبان پهلوی رایج بوده؛ یعنی معانی چون مستقیم، صحیح، عادل و درست (برهان، ۱۳۷۶: ۹۲۷) به کار می‌رود. واژه «راه» در پهلوی به صورت راس (râs) تلفظ می‌شده، در ایرانی باستان به صورت râthya و اوستایی raithya بوده است، «س» پهلوی نیز در فارسی به «ه» بدل شده است. (برهان، ۱۳۷۶: ۹۳۴) هر چند ممکن است در برخی موارد این تغییر و تبدیل روی نداده باشد، مثل اینکه ماهی در برخی گویش‌ها شکل کهن خود را حفظ کرده و به صورت ماسی به کار می‌رود (همان، ۱۹۶۱) یا در فارسی کهن خروه و خروس هر دو به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۵۰: ذیل واژه راس) راه در گویش دوانی، râsa تلفظ می‌شود (سلامی، ۱۳۸۱: ۴۵۹) در گویش‌های محلی در عبارت‌هایی چون: مردم تا راس کوه خانه ساخته‌اند یا راس درخت‌ها که رسید (ملک‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵۳) راس همان تلفظ راه در زبان فارسی معیار است، همخوان «ت» در اصل همخوانی افزوده است؛ چنان‌که برومند سعید نیز این همخوان افزوده را در واژه‌های آمرزششت، آرایششت، آفرینشت، بالشت، پاداشت، خشت‌خشت، خورششت، سرزنشت، فرامشت، کرخت، کنشت، گوارشت، کوست و منشت نشان داده است. (برومند سعید، ۱۳۸۵: ۳۱۶-۳۲۶) احیاناً واژه راه در متون کهن، شکل قدیم‌تر خود؛ یعنی راست را حفظ کرده است. بر این فرض، تعبیر «راه راست» شکل کهن‌تر راه در مقابل راه بی‌راه است، در این مقاله مواردی از متون کهن استخراج شده که راه راست، معنایی غیر از معنی رایج امروز دارد و راه راست در مقابل راه بی‌راه به کار رفته است.

## ۲- معنا و کاربردهای راه راست در ترجمه و تفسیر تعابیر قرآن کریم

### ۲-۱- الصراط المستقیم

مفسران و مترجمان قرآن کریم در برابر عبارت قرآنی «الصراط المستقیم» راه راست را نهاده‌اند (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۷۲۷، اسفرائینی، ۱۳۷۴: ۱۳۵۴، و نسفی، ۱۳۶۲: ۵۷۸، ۶۷۱، ۶۳۸، طبری، ۱۳۵۶: ۱/۴۷، ۱/۴۴۹) علاوه بر آن برخی مترجمان و مفسران، راه راست را نیز توضیح داده‌اند. نسفی، راه راست را طریق اسلام خوانده است. (نسفی، ۱۳۶۲: ۷۱۴) سورآبادی، راه راست را دین اسلام، راه محکمت قرآن و راه بهشت خوانده است. (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۶۱۷) ابوالفتح، ره راست

را معادل الصراط المستقیم قرار داده و می‌نویسد «روا باشد که به ره راست ره بهشت خواهد». (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ۲۲۳-۱۶/۲۲۴) روایتی در روض الجنان نقل است که نشان می‌دهد راست در این تعبیر در مقابل چپ نیست: «زربن جیش روایت کند از ابوائل که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - دو خط بکشید، یکی از جانب چپ خود و یکی از راست خود، آنکه گفت: هذه السبل؛ این راه‌هاست و بر سر هر راهی شیطانی می‌گوید: الی الی، آنکه خطی برابر روی خود بکشید، گفت: این راه خداست، پس این آیت بر خواند: و آن هَذَا صِرَاطِ مُسْتَقِيمًا فَأَتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (همان، ۱/۸۵) تفسیر شنقشی در ترجمه آیه ۱۶ سوره اعراف، صراطک المستقیم را به راه راست ترجمه می‌کند و راه راست همان، دین مسلمانی می‌خواند: «ابلیس گفت: بدین کی مرا بی‌راه بگردی، حقاً کی بنشینم فرزندان آدم را بر راه راست، دین مسلمانی» (تفسیر شنقشی، ۱۳۵۴: ۱۷۳) اسفراینی، بی‌راه و راه راست را به صورت متضاد در ترجمه اضلال و صراط مستقیم آورده است (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۶۴۸) یا الصراط المستقیم را راه راست ترجمه کرده (همان، ۷۰۸) و در توضیح راه راست، آن را به مسلمانی تعبیر کرده است. (همان، ۶۸۵ نیز رک: بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۸۲: ۶۰) همچنین اسفراینی، در روشنایی راه رفتن را همان راه راست رفتن خوانده است بدین صورت که روشنایی در نظر وی نور مسلمانی است؛ در ترجمه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام/ ۱۲۲) می‌نویسد: «ای آن کسانی که بُد مرده، و ما وی را زنده بگردیم و بدادیم وی را روشنایی - یعنی نور مسلمانی - که بدان همی‌رود اندر میان مردمان، اندر راه راست، چون کسی بود مثال وی که اندر تاریکی‌ها بود - یعنی تاریکی کفر و ضلالت - بیرون نیامد از آن، همچنان آراسته بکرده‌اند کافران را آنچه همی‌کنند از کفر و معصیت.» (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۶۸۳) کاشفی نیز می‌نویسد: «در تیسیر مستقیم را به روشن تفسیر می‌کند و می‌گوید این لغت روم است، پس مفهوم صراط مستقیم راهی روشن باشد.» (کاشفی، ۱۳۷۹: ۷۴۱)

## ۲-۲- سَبِيل

نسفی، ذیل آیه ۱۴۶ سوره اعراف، تعبیر «سَبِيل الرَّشِد» را راه راست و «سَبِيلِ الْغَيِّ» را به راه بی‌راه ترجمه کرده است. (نسفی، ۱۳۶۲: ۳۱۹) آیه «وَأَنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ» (الحجر/ ۷۶) در تفسیر نسفی چنین ترجمه شده است: «و این شهرهاشان بر راهی است پیدا» (همان، ۵۰۰) و از آنجا که در نظر اسفراینی، راه راست به معنی راه آشکار و گشاده و پیدا بوده است آن را به این صورت ترجمه کرده است: «و آن دیهای ایشان به راهی راست ایستاده.» (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱۱۸۷) اسفراینی، در ترجمه آیه ۹ سوره نحل، راه راست را در مقابل راه ضلالت قرار داده است: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ» و بر خدای است بیان راه راست، و از آن راه‌ها است که بگردیده است از حق - یعنی راه ضلالت - و اگر خواستی راه نمودنی شما را به حق همه.» (همان، ۱۱۹۸) مشخص است که اسفراینی، راه راست را در ترجمه قصد السبیل آورده است؛ همین ترجمه را در تفسیر نسفی نیز می‌بینیم (نسفی، ۱۳۶۲: ۵۰۵) نسفی در ترجمه مقتصد نیز «بر راه راست رونده» آورده است. (همان، ۷۸۰) آهدی سَبِيلًا (آیه ۸۴ سوره اسراء) را اسفراینی «راه یافته‌تر» ترجمه کرده است (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱۲۸۵) و نسفی «راه راست رونده‌تر». (نسفی، ۱۳۶۲: ۵۴۶) در تفسیر نسفی، «سَوَاءَ السَّبِيلِ»، به «راه راست مبین» ترجمه شده (همان، ۷۳۳) و تفسیر قرآن پاک آن را به راه راست برگردانده و راه راست را دین مسلمانی خوانده است (تفسیر قرآن پاک، ۱۳۸۳: ۶۵) و در روض الجنان فقط راه راست آمده است (ابوالفتوح

رازی، ۱۳۷۷: ۱۵/۹۲، (۷/۷۸۸/۳۶) صاحب‌التراجم «میان راه» آورده، بعد نوشته یعنی راه راست. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۵۷۰) ابوالفتوح، میانه و وسط راه را نیز راه راست خوانده، در ترجمه سَوَاءَ السَّبِيلِ، راه راست آورده است، بعد آن را توضیح داده که «سَوَاءَ السَّبِيلِ میانه راه باشد یعنی جاده راه» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ۲/۱۰۶) همچنین راه حق و راه راست را به یک معنی آورده: «هر کس که این کند از شما، راه حق گم کرده باشد و راه راست» (همان، ۱۹/۱۵۵) «أَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ، گفت او را هدایت دادیم بر ره راست» (همان، ۲۰/۷۲) سوره‌آبادی، سبیل را، راه راست در مقابل ضلالت و گمراهی آورده است: «فَضَّلُوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا گمراه شدند از دل نیاوند آمدن به راه راست» (سوره‌آبادی ۱۳۸۱: ۱۷۰۱) همچنان‌که ترجمه نسفی از «فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» بدین صورت است: «و ایشان از راه راست مان ببردند و به بی‌راهی سپردند» (نسفی، ۱۳۶۲: ۸۰۳).

### ۲-۳- هدی

مفسران در ترجمه هدی، راه راست نهاده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ۱۹/۱۷۷، سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۶۰، اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱۳۲۱ و نسفی، ۱۳۶۲: ۷۳۷ و تفسیر شتقشی، ۱۳۵۴: ۲۰۷، بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ۱۳۷۵: ۳) اسفراینی «راه راست» را مترادف صالح و معتقد آورده است: «روی به شهرهای ایشان نهاد تا به امتی رسید صالح و معتقد و بر راه راست، بر یگدیگر رحیم و با یگدیگر ساخته» (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱۳۳۸) سوره‌آبادی، راه راست را معادل هدی آورده و توضیح داده که راه راست، راه بایسته و درست و راه اسلام است: «أَنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ: بدرستی که تویی بر راه راست و بایسته و درست، راه اسلام.» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۶۲۱ نیز ۱۶۴۸) ابوالفتوح «هدی و ره راست» را به صورت مترادف آورده و منظورش از هدی، ایمان است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ۲۰/۳۳۸) و نسفی در ترجمه مَمَّنْ هَدِينَا، راه راست دادگان آورده است. (نسفی، ۱۳۶۲: ۵۸۱) آنچه نسفی در ترجمه آیه ۵۰ از سوره قصص آورده، نشان می‌دهد راه راست، در نظر وی با روشنی و آشکارگی همراه است، در مقابل ضلالت که همراه تاریکی است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ خدای تعالی راه راست ندهد، آن را که بر اختیار ضلالت ثابت بود» (همان، ۷۴۰ نیز رک: ۵۲۲) نسفی گاه در ترجمه هدی و ضلالت، راه یافتن و بی‌راه شدن یا از راه راست به جای هدی و راه یافتن استفاده کرده است: «مَنْ اهْتَدَى فَأَنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ هِرْ هِرْ که بر راه راست رود وی راست منفعت آن و مَنْ ضَلَّ فَأَنَّمَا يُضِلُّ عَلَيْهَا و هر که گمراه شود بر وی است مضرت آن» (همان، ۵۳۳ نیز ۷۴۱، ۷۲۸، ۷۴۸، ۵۴۸، ۱۰۰۰) آیه مذکور را اسفراینی چنین ترجمه کرده است: «آن کسی که راه یابد خود راه یابد خویشتن را، و هر که بی‌راه شود خود خویشتن را بی‌راه شود.» (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱۲۵۸) هر چند اسفراینی در جایی دیگر، هدی را راه راست ترجمه کرده است (همان، ۶۵۹، ۷۹۸، ۸۰۰) و راه راست را در مقابل بی‌راهی آورده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى إِشَانِ أَنْ كَسَانِي كَه بخریده‌اند و اختیار کرده‌اند بی‌راهی، به راه راست.» (همان: ۷۰) بنا بر این، «راه راست» در مفهوم مستقیم یا یمین نیست؛ هدی است که همان راه آشکار و روشنی است چون در نظر مفسران و مترجمان، راه راست همان هدی است در مقابل ضلالت که گمراهی است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ۱۱۷ و ۱/۱۲۹) همچنین ابوالفتوح یکی از معانی نبی را طریق روشن خوانده است و معادلی برای راه راست قرار داده است: «نبی طریق روشن باشد برای آن که خلق به او مهتدی شوند چنان که به راه راست.» (همان، ۳۱۳) تفسیر شتقشی نیز در ترجمه آیه ۹۷ سوره انعام، هدایت یافتن را به «راه راست گرفتن» برگردانده است: «او بیافریدست از بهر شما را ستارگان تا راه راست گیرید بدان ستارگان اندر تاریکی‌ها دشت و دریا»

(تفسیر شنقشی، ۱۳۵۴: ۱۵۴ نیز ۹، ۶۴، ۲۳۰، ۲۴۵).

#### ۲-۴- سوی

در ترجمه صراطاً سوياً یا الصراط السوی نیز همچنان راه راست قرار داده‌اند (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱۳۵۶، نسفی، ۱۳۶۲: ۵۷۹، سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۵۴۶).

#### ۲-۵- اقوم

مترجمان قرآن کریم، اقوم را نیز راه راست یا راه راست‌تر ترجمه کرده‌اند: در ترجمه انّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اقَوْمٌ چنین آورده‌اند: «این قرآن راه نماید به راه راست‌تر» (نسفی، ۱۳۶۲: ۵۳۲) یا «خود این قرآن راه نماید به آن طریقی راست» (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱۲۵۶).

#### ۲-۶- بصارت

اگر اسفراینی در ترجمه بخشی از آیه ۲۰ سوره هود، راه راست دیدن را در ترجمه بصارت یا بصارت و مفعول محذوف آن آورده؛ بدان سبب است که «راه راست» به معنی راه آشکار و روشن، مشهور بوده است: «يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يَبْصُرُونَ» می‌نویسد: «مضاعف بکنند ایشان را عذاب که نتوانستندی شنیدن آیات ما و همی ندیدندی راه راست» (همان، ۱۰۱۲).

#### ۲-۷- قصد

ابوالفتوح، قصد را نیز به راه راست ترجمه کرده که نه این سوی راه و نه آن سوی راه است: «الْقَصْدُ واسِطُ الْأُمُورِ، وَ الْقَصْدُ الْجَادَةُ لَأَنَّهَا بَيْنَ مَضَلَّتَيْنِ، که این جانب و آن جانب گمراهی باشد و از میانه راه راست، آن را قصد خوانند برای این» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ۷/۶۰).

### ۳- راه سمت راست در مقابل چپ

در مواردی که راه سمت راست در مقابل چپ منظور بود، به سبب آنکه راه راست به تنهایی مفهومی غیر از آنچه امروز رایج است داشت، الفاظ و کلماتی چون سوی، دست و سمت را با راست همراه می‌کردند تا این مفهوم را نشان دهد؛ به برخی نمونه‌ها توجه نمایید:

به دست چپش هرگز کدخدای سوی راستش موبد پاک رای

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴۵/۶)

ز خون بر در دز همی موج خاست که دانست دست چپ از دست راست

(همان، ۲۷۸/۵)

«تو صاحب نظر باش و صاحب تمییز، زیرا راه شاخ شاخ می‌شود، یکی ازین ره بر می‌آید، یکی از آن راه؛ تو دست راست نگاه دار» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۶۷۲).

اسفراینی در ترجمه یمین و یسار غالباً الفاظی چون سوی یا دست را همراه راست و چپ می‌آورد (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱۲۳۹، ۱۲۷۶، ۱۲۳۲، ۱۲۳۷، ۱۲۰۶، ۱۳۰۳، ۱۳۰۸) ابوالفتوح، میمنه را دست راست معنی کرده چون لفظ میمنه، جهت را در بر دارد (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ۲۰/۲۸۰ و ۲۰/۳۶۷) یا تفسیر شنقشی ایمان و شمائل را دست راست و دست چپ

ترجمه کرده است (تفسیر شتقشی، ۱۳۵۴: ۱۷۳).

در تمامی تفسیر و ترجمه‌های کهن قرآن کریم ذیل آیات ۸ و ۹ و ۱۰ و ۲۷ و ۳۸ و ۴۱ سوره واقعه، یمین و شمال یا میمنه و مشتمه را در تعابیر قرآنی اصحاب الیمین و اصحاب الشمال و اصحاب الیمینه و اصحاب المشتمه، به صورت دست یا سوی راست و چپ معنی کرده‌اند؛ چنان‌که ترجمه تفسیر طبری از «خداوندان دست راست و خداوندان دست چپ» یاد کرده است. (طبری، ۱۳۵۶: ۱۷۹۴-۷/۱۷۹۶) نسفی و سوراآبادی در ترجمه آیات مذکور از تعابیر «خداوندان دست راست» و «خداوندان دست چپ» استفاده کرده‌اند. (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۰۱۸ و سوراآبادی، ۱۳۸۱: ۲۵۱۵) میدی «خداوندان راست دست و مردمان راست و راست سوی» و «خداوندان چپ سوی» و «خداوندان چپ دست و چپ سوی» را به کار برده است. (میدی، ۱۳۶۱: ۴۳۶-۹/۴۳۸) ابوالفتوح رازی نیز تعابیر «یاران دست راست و یاران دست چپ» و «اصحاب دست راست و اصحاب دست چپ» را در ترجمه تعابیر قرآنی به کار برده است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۶: ۲-۱۱/۳).

#### ۴- راه راست و راه بی‌راه

در بلاغت اسلامی مهم‌ترین ویژگی سخن خوب و درست را فصاحت دانسته‌اند؛ اطلاق لفظ فصیح به سخن خوب از آن است که این لفظ به معنی روشنی و آشکارگی است. (رجائی، ۱۳۷۲: ۳) همین لفظ را فردوسی در شاهنامه، گشاده زبانی خوانده است:

جوانی بیامد گشاده زبان      سخن گفتن خوب و طبع روان  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۲۲/۱)

در زبان فارسی برخی مصنفان همین فصاحت و گشاده زبانی را با تعبیر راست یا راه راست بیان کرده‌اند؛ در مقدمه ترجمه تفسیر طبری، راه راست به صورت صفت برای پارسی دری و به معنی فصیح و آشکار به کار رفته است: «این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمد بن جریر الطبری رحمه الله علیه ترجمه کرده به زبان پارسی و دری راه راست.» (طبری، ۱۳۵۶: ۵) راجی کرمانی «راست» را به معنی آشکار و فصیح، صفت آواز کرده است:

ملایک ز هر سو به آواز راست      نوایی نوآیین ز هر گوشه خاست  
(راجی کرمانی، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۳)

راه راست چند مورد در شاهنامه، مجازاً به معنی سخن درست و آشکار به کار رفته است:

بدو گفت قیصر که خسرو کجاست      بایادت گفتن به ما راه راست  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/۳۰۲)

در بیت زیر نیز درخواست قیصر از فرستاده پرویز برای گفتن راه راست به معنی آشکار و بی‌نیرنگ سخن گفتن در مقابل کژ یعنی سخن با نیرنگ است:

که از من همی بار بایدت خواست      اگر کژ گویند اگر راه راست  
(همان، ۸/۳۲۹)

همچنین در شاهنامه، تعبیر راه راست به معنی آشکار یا راه آشکار و مشهور به کار رفته است؛ وقتی داراب در طاقی

ویران خوابیده بود و رشنواد صدایی شنید که داراب را شاه ایران می‌خواند به او اسب داد و پرسید:

چه مردی و بوم و نژادت کجاست؟      سزد گر بگویی همه راه راست  
چو بشنید داراب یکسر بگفت      گذشته همه برگشاد از نهفت  
(همان، ۵/۵۰۲ نیز ۷/۷۶)

جانوشیار و ماهیار وقتی دارا را می‌افکنند نزد اسکندر می‌روند و می‌گویند که دشمنت را کشتیم؛

چو بشنید گفتار جانوشیار      سکندر چنین گفت با ماهیار  
که دشمن که افکندی اکنون کجاست؟      بیاید نمودن به ما راه راست  
(همان، ۵/۵۵۵)

راه راست در اینجا به معنی آشکارا است. بیت دوم، یعنی دشمن را که می‌گویی افکنده‌ای کجاست؟ آشکارا او را نشان بده یا واضح و آشکارتر سخن بگو. بنداری اصفهانی، راه راست نمودن را در همین بیت به سخن راست گفتن ترجمه کرده: «فقال: ان کتتما صادقین فاقفانی علی مصرعه». (همان، حاشیه شماره ۸)

در ترکیب پیوند راست یا راست پیوند، راست به معنی آشکار و روشن به کار رفته است؛ چنان‌که وقتی فغانستان دختر کید هندی را برای اسکندر آوردند، اسکندر

بفرمود تا هر که بخرد بدند      بر آن لشکر روم موبد بدند  
نشستند و او را به آیین بخواست      به رسم مسیحا و پیوند راست  
(همان، ۶/۲۸ نیز ۶/۶۹)

در همای نامه، مهراوه به سه پسرش می‌گوید که از سه طرف، شب هنگام به همای شبیخون بزنند آنان نیز با تعبیر راه راست، شبیخون خود را حتمی و آشکارا جلوه می‌دهند، طبیعی است که از سه راه و سه طرف، مفهومی متضاد با سمت راست دارد بنابراین، تعبیر راه راست مفهومی غیر از جهت جغرافیایی را بیان می‌کند:

شما را همی مرد سیصد هزار      بیاید گزید اذر کارزار  
ز سه روی رفتن سوی جنگ شب      که زی جنگ کردن به آهنگ شب  
کجا دشمن از جنگ ما ایمنست      نشسته به بنگاه خود ساکنست  
همه هر سه گفتند فرمان تراست      شبیخون کنیم امشب از راه راست  
سپه برگزیدند سیصد هزار      به سه بخش کردند سه نامدار  
به سه راه رفتند در تیره شب      ز رفتار آن سه سپه خیره شب  
(همای نامه، ۱۳۸۳: ۱۴۴ نیز ۷۲ و ۲)

در مقابل این راه راست که آشکارا است، راه پنهانی را نیز همای نامه، راه کوژ خوانده است: وقتی سپاه روم، سپاه شام را در پیشه‌ای محاصره کرده بود و خوردنی را بر آنها بسته بود تا هلاک شوند، وقتی همای برای نجات آنان می‌خواهد به پیشه برود، باید از میان سپاه روم بگذرد و طبیعی است که باید از راهی نهفته و پنهانی برود بدین سبب است که شاعر می‌گوید:

همان روز بر زد به رومی سپاه      سوی پیشه بگشود یک کوژ راه  
(همان، ۱۶۱)

کوژ راه، راهی است غیر اصلی و غیر مشهور، راهی است که به زور باز شده است.

چون این بانگ بشنید گفت ای عجب	که یارد بر من گذشتن به شب
جز آن کس که باشد ز جان گشته سیر	نخواهد که زنده بود مانده دیر
شتر چیست وین مرد خود از کجاست	که یارد گذشتن بدین راه راست

(همان، ۲۱)

یعنی چه کسی جرأت دارد بر این راه آشکارا بگذرد؟

ناصر خسرو، راه راست را در معنی راه آشکار و گشاده و معادل صراط مستقیم و در مقابل راه دوزخ به کار برده است؛ همچنین آن را راه بهشت می‌خواند:

به گمراهی نبود عذر مر تو را پس از آنک	تو را دلیل خداوند راه راست نمود
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۳۳)	
گمراه گشته‌ای ز پس رهبران کور	گم نیست راه راست ولیکن تو خود گمی
(همان، ۴۵۹)	
یکی سوی دوزخت همی‌خواند	یکی سوی عزّ و نعمت مینو
هریک به رهیت می‌کشد لیکن	بر شخص پدید نآورد نیرو
این با خوی نیک و نعمت و حکمت	اندر ره راست می‌کشد سازو
(همان، ۱۶۳)	

فخر گرگانی نیز راست را در معنی آشکارا به‌کار برده است:

سرودی گوی هم بر راست پرده	ز روی مهر ما بردار پرده
---------------------------	-------------------------

وقتی شاه از گوسان در می‌خواهد که سرودی بگوید که پرده راز رامین را بدرد، ویس حلقه زر از گیسوان خود می‌کند و به گوسان می‌دهد:

به گوسان داد و گفت این مر تو را باد	به حال من سرودی نغز کن یاد
سرودی گوی هم بر راست پرده	ز روی مهر ما بردار پرده
چو شاهت راز ما فرمود گفتن	ز دیگر کس چرا باید نهفتن
دگر باره بزد گوسان نوائی	نوائی بود بر رامین گوائی
همان پیشین سرود نغز را باز	بگفت و آشکارا کرد او راز

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۳۰۱)

به نظر نمی‌رسد «راست پرده» به مقام خاص موسیقی تصریح داشته باشد، اگر هم چیزی از آن در میان باشد؛ به صورت ایهام است و البته، ترکیب راست پرده با توجه به معنی آشکار برای راست، تعبیری متناقض همچون هست نیست یا برگ بی‌برگی است. راست پرده در اینجا یعنی آهنگ آشکار در مقابل پوشیده، چون در بیت آخر هم می‌گوید: با سرود نغز راز را آشکار کرد.

در ابیاتی از حدیقه نیز راه راست در معنی راه آشکار و در مقابل گمراهی و ضلالت یا تاریکی و داج به‌کار رفته است:

هر که در ملک او منی کرده	از ره راست توسنی کرده
	(سنائی، ۱۳۷۴: ۱۰۱)
آنگه آگه شوی ز نرخ پیاز	که نیابی به راه راست جواز
	(همان، ۱۴۶)
او ترا راه راست بنمودست	گر تو بر ره روی ترا سودست
	(همان، ۶۳۹)
لفظ سید چو در زمان بشنید	در شب داج راه راست بدید
	(همان، ۲۲۹)

تعبیر راه راست در مثنوی نیز به کار رفته است:

چون فقیر آید اندر راه راست	شیر و صید شیر خود آن شماسست
	(مولوی، ۱۳۶۸: ۱۹۳)

در این بیت راه راست؛ یعنی راه آشکار و گشاده و مشهور، چون فقیران اگر به معنی گدایان باشد، بر راهی می‌روند که مشهور است و مردم بسیار از آن عبور می‌کنند تا بدان‌ها چیزی ببخشند.

به نظر می‌رسد «راه بی ره» در همای و همایون، همان راه گم و پوشیده و در مقابل راست در مفهوم آشکار و گشاده است، چون این شعر به گونه‌ای برگرفته از آیه اهدنا الصراط المستقیم است:

گر از ره برون رفتم ای رهنمای	در این راه بی ره مرا ره نمای
	(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳)

گردیزی نیز چندین بار راه راست را در معنی راه آشکار و گشاده و همگانی به کار برده است: «ملک اللان ترسا است و همه اهل مملکت او کافرند، بت پرستند و از سر حدّ او ده روز برود میان درختان و جویها و جایه‌ها حرم تا به قلعتی رسد کی او را باب اللان گویند و او بر سر کوهی نهاده است و زیر این کوه راه راست و همه گرد بر گرد او کوه‌ه‌اء بلند است و هزار مرد است که به نیابت، این قلعه را پاس دارند به شب و روز بر طریق نیابت.» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۴۰۱) «هفت شب‌روز پیش ایزد، تعالی، ایستاده بودم و حاجت بخواستم تا مرا پیش خویش برد، پیش از آن کی دیو مرا از راه راست ببرد» (همان، ۷۶).

ابوریحان نیز راه راست را به معنی آشکار و بی‌عیب و نیرنگ به کار برده است؛ در جمله زیر راه مفهوم مجازی دارد. راه راست؛ یعنی راستی و آشکارگی در مقابل نیرنگ و زرق و دو رنگی: «و اما حشویان منجمان کی تمویه و زرق دوست‌تر دارند از راه راست چون کسی ایشان را چنین مسأله پرسد او را باز گردانند.» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۵۳۸).

در تاریخ بیهقی راه راست در معنی راه آشکار است که در آن سواران و قاصدانی می‌گماشته‌اند: «روز سه‌شنبه نهم این ماه، نامه وزیر رسید بر دست سواران مرتب که بر راه راست ایستانیده بودند.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۷۵۰-۷۴۹) بیهقی، با توجه به معنی آشکار و گشاده، شیوه تاریخ‌نگاری را راه راست خوانده است: «و مرا چاره نیست از باز نمودن چنین حال‌ها که ازین بیداری افزایش و تاریخ بر راه راست برود که روا نیست در تاریخ تخسیر و تحریف و تقتیر و تبطیر کردن» (همان، ۶۷۸).

وقتی حضرت علی (ع) قصد گشودن قلعه بنی‌نضیر و بنی‌قریظه کرد «امیرالمؤمنین - علیه السلام - گفت: من آدمم تا به زیر حصن و رایت رسول در زیر حصن بردم راست. چون مرا دیدند، خوفی عظیم در ایشان افتاد.» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ۲/۲۲) به نظر می‌رسد در اینجا، راست به معنی آشکارا به‌کار رفته است.

نصر الله منشی، «راه راست و شارع عام» را مترادف و هم معنی به‌کار برده است (کلیله و دمنه، ۱۳۸۳: ۴۲) چون راه راست در نظر وی ترجمه‌ای از صراط مستقیم بوده است: «و انصار حق را سعادت هدایت راه راست نمود» (همان، ۳) «راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده» (همان، ۵۶ نیز ۹۴، ۳۸۲ و ۴۷) در کلیله و دمنه، تعبیر سَنَنَ راست نیز با توجه به تعبیر قرآنی، در مفهوم راه و شیوه آشکارا به‌کار رفته است: «نظام کارهای حضرت و ناحیت به قرار معهود و رسم مألوف باز رفت و بر قاعده درست و سَنَنَ راست اطّراد و استمرار یافت.» (همان، ۱۰) مینوی در حاشیه درباره سَنَنَ می‌نویسد: «سَنَنَ: راه و روش است و زمخشری در مقدمه راه راست گفته است» (همان).

میدانی در السامی فی الاسامی، راه راست را مقابل السمّت آورده و راه‌های مجهول را بنیات الطریق خوانده است. (دبیرسیاقی، ۱۳۵۴: ۱۹۰) السمّت را نیز عرب‌ها راه و میانه راه می‌شمارند (ابن منظور: ۴۷-۴۶/۲).

در التوسل الی التوسل، راست به معنی صواب به‌کار رفته است: «و راه راست و طریق صواب ایشان را از طاعت‌داری و خدمتگاری حضرت ما باز نمود» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

در خلاصه سیرت رسول الله (ص) راه راست در مقابل گمراهی به‌کار رفته است: «مہتران قریش گفتندی حق تعالی از مشتی گدایان راه راست دهد و ما گمراه باشیم این محال است و ما سخن محمد به حضور ایشان نمی‌شنویم» (شرف‌الدین، ۱۳۶۸: ۸۹).

کاشفی، طریق راست را در مقابل نیرنگ به‌کار برده است: «اگر پرسند که جامه فراویز برآورده از آن کیست؟ بگوی از آن مردی که ظاهر و باطن او یکی شده باشد و نهان و آشکار او به طریق راست بود نه آنکه در صورت، مردم را فریب دهد و از معنی بی‌خبر باشد.» (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۷۵).

تعبیر دیگر راه بی‌راه در متون کهن هنجار بود؛ در لغت فرس با توجه به این بیت عنصری:

همی‌شدند به بیچارگی هزیمتیان      شکسته پشت و گرفته گریغ را هنجار

اسدی نوشته است هنجار به معنی «راهی بی‌راه باشد که جاده نبود». (اسدی، ۱۳۶۵: ۱۵۷) به نظر می‌رسد علت آنکه هنجار را راه بی‌راه شمرده‌اند، همین راهی است که برای گریز در این بیت طرح شده است و خلاف راه راست است. در همای نامه نیز هنجار دز، در مفهوم راه بی‌راه به‌کار رفته است:

نبد هیچ پیدا فراز از نشیب      ز بس تیرگی در دل آمد نهیب

بدانست هنجار دز دخت شاه      ستاره بدش رهبر و سیر ماه

ببرد او شه خسته را شب به دز      نزد هیچ سان آب بر لب به دز

(همای‌نامه، ۱۳۸۳: ۳۶)

در همای‌نامه، هنجار مار دو بار مشبّه به راه دشوار و سخت واقع شده است. لفظ هنجار در این مورد غیر از تنگی

راه، به اعتبار پر پیچ و خم رفتن مار نیز هست:

کُه او همه سر به سر دیولاخ      کمرها برسته ز کُه شاخ شاخ

برو راه مانند هنجار مار      به سه چاره بر وی رونده سوار

بگفت این و شد بر ره کوهسار      رهی دید مانند هنجار مار  
(همان: ۴۳-۴۴)

اگر هم در وصف دانایی و تجربه کسی در مرز روم از هنجار شناسی او یاد کرده، به اعتبار تعبیری است که از هنجار در نظر دارد یعنی راه‌های ناشناخته است:

همه دیده بد سر به سر مرز روم      بدانست هنجار آن مرز و بوم  
(همان، ۵۶)

در گل و نوروز نیز از هنجار در معنی راه پنهان استفاده شده است، وقتی نوروز می‌خواهد به خوابگاه گل برود،

ز هر شاخی چو طوطی سر برآورد      به هر کاخی چو طوی سر درآورد  
به پای طارم گل شد به هنجار      چو بلبل کاورد رخ سوی گلزار  
چراغ شب نشینان دید مرده      نگهبانان شب را خواب برده  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۹۵)

و در شعر حافظ که می‌گوید: «ز بیم غارت عشقش دل پر خون رها کردم/ ولی می‌ریخت خون و ره بدان هنجار می‌آورد» (حافظ، ۱۳۶۷: ۱۷۲) شاید هنجار به معنی راه بی راه باشد؛ چون در هنگام گریز کسی از راه آشکار و سر راست نمی‌رود. در برهان قاطع نیز ذیل هنجار اشاره شده که «بعضی راه غیر جاده را گویند» (برهان، ۱۳۷۶: ۲۳۷۶) در ایبات زیر که در لغت‌نامه دهخدا در مدخل هنجار نقل شده همچنان به نظر می‌رسد هنجار در مفهوم راه بی‌راه به‌کار رفته است:

ره و هنجار ستمکاره همه زشت است      ای خردمند مرو بر ره و هنجارش  
(ناصر خسرو)  
گر از دنیا به رنجی راه او گیر      کز این بهتر نه راه است و نه هنجار  
(ناصر خسرو)  
شعاع کوکب ثابت به چرخ بر رهبر      مسیر دیو دژ آگه به خاک بر هنجار  
(مسعود سعد)  
به قلعه‌ای که از او باد کم رود بیرون      به بیشه‌ای که در او دیو بد برد هنجار  
(مسعود سعد)

##### ۵- تعبیر راه راست بیان‌کننده تدبیری نظامی برای ایجاد امکان گریز بود

سهراب به دژ سپید حمله کرد و نگهبان دژ؛ یعنی هجیر را در بند کرد، گردآفرید نیز از دست او به نیرنگ گریخت و کسی یارای پایداری در برابر او را نداشت. طبیعی است که این‌گونه تجاوزها را دژداران به حکومت مرکزی خود گزارش کنند و درخواست کمک نمایند. از همین است که گزدهم نامه‌ای می‌نویسد و شاه ایران را از حمله سهراب آگاه می‌سازد. قصد سهراب هم، همین است؛ آرزو دارد با رسیدن آگهی حمله او به دژ سپید، سپاه ایران و از جمله رستم به آنجا بیایند. گزدهم با نوشتن نامه و رساندن آگهی حمله سهراب به دژ، در ظاهر چنین وانمود می‌کند که در دژ به امید دریافت کمک ساکن است؛ لیکن با خام کردن سهراب، بنه بر می‌دارد و با نزدیکان خود دژ را از راهی پوشیده و پنهان (راه بی‌راه) ترک می‌کند:

فرستاد نامه سوی راه راست      پس نامه آنگاه بر پای خاست  
 بنه بر نهاد و سر اندر کشید      بر آن راه بی راه شد ناپدید  
 (فردوسی، ۱۳۷۴: ۲/۱۹۲)

شارحان به این نکته توجه نکرده‌اند و برای راه راست معانی به دست داده‌اند که با مفاد شاهنامه سازگار نیست و تدبیر گژدهم را بیان نمی‌کند، البته در مورد راه بی راه که همان راه زیر دژ بوده اختلاف نظر نیست و نظرهای ابراز شده درست است؛ اما مشکل بر سر تعبیر «راه راست» است:

فضل الله رضا، راست را به معنی امروزی آن پنداشته، و راه راست را کوتاه‌ترین راه شمرده است (رضا، ۱۳۶۹: ۲۴۷)  
 «یعنی گژدهم نامه را از راه راست فرستاد پس از آن از جایی برخاست و بنه را بر اسب بار کرد و از نظرها غایب شد و از بیراهه (راه زیر دژ) رفت» (شعار، ۱۳۸۶: ۱۱۰)  
 «نامه را با استفاده از تاریکی شب از راه معمولی فرستاد و بعد از آن بر پای خاست (= منظور گژدهم است)» (طاهری مبارکه، ۱۳۸۴: ۱۲۸)

«نامه را از راه اصلی فرستاد (تا زودتر به مقصود برسد) بعد هم برخاست و توشه‌ای برداشت و مخفیانه از بی‌راهه‌ای رفت و پنهان شد (و سپاه دژ هم به دنبال او به راه افتاد)» (فضیلت، ۱۳۸۱: ۹۳)

دو بیت مذکور در متن شاهنامه تصحیح خالقی مطلق نیامده، مصحح آن را به حاشیه برده است هر چند ضبط این ابیات را در نسخه‌های معتبر نشان داده است. (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۱۳۹) در برخی نسخه‌ها نیز به جای راه راست، دست راست آمده (همان، ۱۳۹) البته این گشت‌ها و دگرگونی‌ها نیز ناشی از عدم توجه به مفهوم راه راست صورت گرفته است. در این ابیات از داستان رستم و سهراب، به نظر می‌رسد، منظور از تعبیر راه راست، راه آشکار و گشاده در مقابل راه پنهانی و نبیره است. تعبیر راه راست، برای آن است که سپاه توران از گریختن بزرگان دژ آگاه نشود. بیت بعد هم این معنی را تأکید می‌کند؛ زیرا بنه بر نهادن مربوط به گژدهم است. گویا مرسوم بوده که فرستادگان و پیام‌آوران از راه آشکار یا به تعبیر شاهنامه «راه راست» بگذرند؛ مثل وقتی که ارجاسب تورانی بیدرفش و نامخواست را به رسولی نزد گشتاسب فرستاد، تعبیر راه راست به گونه‌ای به کار رفته است که گویی پای در راه راست نهادن در معنی پیام بردن واقع شده است:

شد از پیش او کینه و ر بیدرفش      سوی بلخ بامین کشیدش درفش  
 ابا یار خود خیره سر نامخواست      کزو بگنگند آن نکو راه راست  
 (همان، ۵/۹۳)

به سبب آنکه فرستادگان به آشکارا و از راه راست می‌رفتند، وقتی از سپاه ایران، گراز به خیانت به قیصر نامه نوشت و او را تحریک کرد که ایران را بگیرد، پرویز برای آنکه نقش گراز و تدبیر او را بی‌اثر کند؛ نامه‌ای به گراز نوشت و چنان نمود که رفتار گراز برای فریفتن قیصر بوده است تا به این تدبیر، میانه گراز با قیصر را بد سازد؛ به فرستاده گفت نه مثل فرستادگان، بلکه به کردار کارآگاهان با رسولان برو و چنان کن تا رومیان تو را ببینند و نامه را آشکار کن تا از تو آن را بستانند، پرویز به نامه‌بر دستور داد که نامه به دست راست ببندد تا آشکارا نشان دهد که نامه‌ای دارد:

ز درگه یکی چاره‌گر برگزید      سخن دان و گویا چنان چون سزید  
 بدو گفت کین نامه اندر نهان      همی بر به کردار کارآگاهان  
 چنان کن که رومیان بیند کسی      به ره بر سخن پرسد از تو کسی

بگیرد ترا نزد قیصر برد      گرت نزد سالار لشکر برد  
 بپرسد ترا کز کجایی بگوی؟      بگوش که من کهتری چاره‌جوی  
 بیمودم ایمن رنج راه دراز      یکی نامه دارم به سوی گراز  
 تو این نامه بر بند بر دست راست      گر ایدونک بستاند از تو رواست  
 (همان، ۸/ ۳۰۱)

راه بی‌راه در مقابل راه اصلی و مشهور، راهی بوده که نشان راه نداشته است، در حالی که راه راست راهی آشکار بود که هر کس از آن می‌رفت؛ گم نمی‌شد، همان‌که حافظ هم با تعبیر صراط مستقیم از آن یاد کرده است (حافظ، ۱۳۶۷: ۱۳۰). این معنی را زین الاخبار نیز گواهی می‌کند: «راه‌ها بجناک سخت الوان و ناخوش است، هر کی خواهد کی از آنجا به ناحیتی بیرون رود، اسپان باید خرید کی از هیچ سو بیرون نتوانند رفت الا بر پشت ستور، از مُنگری و الوانی راه‌ها او و بازرگانان از راه بی‌راه روند کی آنجا شوند، زیرا که همه راه او درختان است و آن راه به علامات ستاره شناسند.» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۳۹۱) «میان بجنایان و میان سقلاب ده روزه راه است و این راهی بی‌راه است؛ اما بر این راه چشمه‌ها و درختان بسیار است.» (همان، ۳۹۷)

راه راست با مفهوم راه آشکار و گشاده، و با همان تدبیر نظامی داستان رستم و سهراب، در زین الاخبار نیز به کار رفته است: «و از غزنین قصد ملتان کرد و اندیشه کرد، چون به راه راست رود. مبادا داؤد نصر را که امیر ملتان بود خبر باشد و حرم آن بگیرد، به راه مخالف رفت.» (همان، ۲۵۷) راه مخالف به سبب آن است که مسلوک نیست و به سبب مشکلاتی که دارد به ذهن کسی نمی‌آید که دیگری از آن استفاده کند، بر خلاف راه راست که مورد استفاده همگان است.

در قرآن کریم نیز به این نوع فریب اشاره شده است: قالوا انکم کنتم تأتوننا عن الیمین (قرآن کریم ۳۷: ۲۸) در تفسیر نمونه، ترجمه آیه بدین صورت آمده است: «گروهی می‌گویند: (شما رهبران گمراه ما) از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید (اما جز مکر و فریب چیزی در کارتان نبود)» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹/۳۵) میبدی نیز در نوبت دوم تفسیر کشف الاسرار به مخاصمه کافران با رؤسای خود اشاره کرده است، چند معنی و مراد دربارهٔ یمین آورده: خیر، ایمان، قوت و قدرت که کافران را رؤسای آنان با این امور فریب داده‌اند. (میبدی، ۱۳۶۱: ۸/۲۷۱) طباطبائی دربارهٔ آیه مذکور می‌نویسد: «معنایش این است که شما خود را خیرخواه ما معرفی می‌کردید» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱۷/۲۰۰) احیاناً با توجه به همین مفهوم نیرنگ که در کاربرد راه راست هست، در ترجمه آیه ۹۳ سوره توبه «أَمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَ هُمْ اغْتِيَاءٌ» در ترجمه قرآن ماهان، در برابر واژه سبیل، «بهانه» آورده است: «که بهانه بر آنان است کی دستوری خواهند از تو و ایشان توانگراند» (ترجمه قرآن ماهان، ۱۳۸۳: ۱۴۰) در همین ترجمه در برابر سواء السبیل، راه راست آورده است (همان، ۸۲) و اهدی سبیل را به راست راه‌تر ترجمه کرده است (همان، ۲۱۴)

همان تدبیری که در شاهنامه از آن یاد شد به شکل دیگرش در مورد حضرت ابراهیم (ع) نیز در تاریخ اسلام و در تفاسیر قرآن کریم ذیل آیات ۹۰-۹۲ سوره صافات نقل شده است؛ آورده‌اند که وقتی روزی همچون عید، بت پرستان همگی بیرون رفتند؛ اما ابراهیم به بهانه بیماری بیرون نرفت و در خانه ماند، تبر برداشت و به بتخانه رفت و بتان را شکست. ترجمه‌ای که از راغ در تفاسیر صورت گرفته است این تدبیر را گواهی می‌کند: «فتولوا عنه مدبرین برفتند آن قوم و پشت برکردند و به این تعلق از سر او فرو شدند فراغ الی الهتهم ای مال و قصد؛ بر آن بتان گردید. الروغ و الرواغ

و الروغان؛ القصد الى الشىء باحتیال» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ۱۶/۲۰۵) در تفسیر نسفی در ترجمه راغ، خم زدن آورده شده: «فراغ الى الهتهم خم زد سوی بتان ایشان، یعنی چون ایشان از پیش وی رفتند وی سوی بتکده شتافت و پیش ایشان طعامی نهاده یافت» (نسفی، ۱۳۶۲: ۸۵۴) جوینی بدرستی، خم زدن را پنهان رفتن معنی کرده است (همان، ۱۲۰۷) میبیدی نیز این آیه را چنین ترجمه کرده است: «با خدایان ایشان گشت پنهان» (میبیدی، ۱۳۶۱: ۸/۲۸۱)

تعبیر راه بی‌راه با مفهومی شبیه به نیرنگ گزدهم، در بختیار نامه نیز نقل شده است: «سرای پادشاه دری داشت سوی صحرا، در زیر زمین بریده بفرمود تا دو نوبتی خاص را زین برنهادند، و آن در مستور را بگشادند... و از راه بی‌راه روی در بیابان نهاد.» (بختیار نامه، ۱۳۸۴: ۳۰)

در بیت زیر (همای نامه، ۱۳۸۳: ۲۲) نیز احیاناً یک نوع حيله و نیرنگ مورد نظر است:

هلاک خود و تو به یکبار خواست نمودستمان زین سبب راه راست

در تاریخ سیستان، راه راست در معنی راه آشکار و علنی به کار رفته و به جای راه بی‌راه از حيله جنگی دیگری استفاده شده است. بدین نیرنگ که به صورت پنهانی، طبل و بوق نواخته‌اند تا در دل خصم چنین اندازند که سپاه مقابل بسیار است. وقتی این نیرنگ کارگر می افتاده و بیشتر سپاه دشمن می‌گریخته‌اند، آنگاه آشکارا حمله می‌کرده‌اند: «چون لیث خبر محمد بن زهیر را بشنید بر راهی تنگ و درشت میان کوه‌ها بازگشت و سپاه او را رنج‌هائ بسیار رسیدند اندران راه. و عبدالله بن محمد القتال با سپاهی اندک و بوق و طبل بسیار بر پی ایشان بیامد، وزان بانگ طبل‌ها و بوق‌هائ بسیار، یاران لیث علی همی‌بگریختند، گفتند مگر سپاه بسیارست؛ و مونس بر راه راست بیامد و سبکری بر مقدمه او تا روز یکشنبه غره محرم سنه ثمان و تسعین و مایتی برابر افتادند هر دو سپاه.» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۷۹)

#### ۶- تغییرها به سبب عدم توجه به معنی راه راست

در دوره بهرام گور ساکنان دهی آباد به پیشباز بهرام نیامدند، بهرام آن را نفرین کرد. موبدی که همراهش بود برای عملی کردن نفرین شاه به ده رفت و تدبیری کرد و همه را مهتر خواند با این سخن آن ده ویران شد و وقتی شاه بر ایشان بخشود آن موبد، پیری بخرد را بر آن ده گماشت تا آن را آباد کرد این کارش البته آشکارا بود و کار پیشین او نهانی بود:

برفتم بگفتم به مردان ده	که ای مردمان بر شما نیست مه
زنان کدخدایند و کودک همان	پرسستار و مزدور با ایرمان
چو مهتر شدند آنک بودند که	به خاک اندر آمد سر مرد مه
به گفتار ویران شد این پاک جای	نکوهش ز من دور و ترس خدای
وزان پس بریشان بیخشود شاه	برفتم نمودم دگرگونه راه
یکی با خرد پیر کردم به پای	سخن گوی و با دانش و رهنمای
بکوشید و ویرانی آباد کرد	دل زیر دستان بدان شاد کرد
چو مهتر یکی گشت شد رای راست	بیفزود خوبی و کژی بکاست
نهانی بدیشان نمودم بدی	وزان پس گشادم در ایزدی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۴۵۱)

رای راست، مفهوم مناسبی ندارد؛ لیکن ضبط راه راست که در نسخه بدل‌ها نقل شده (همان، زیرنویس شماره ۳۸) در

معنی آشکارا و روشن؛ خصوصاً با توجه به بیت بعد از آن که از تدبیر نهانی که همان کژی است، یاد شده ضبط راه راست درست می‌نماید. چون این موبد دو راه نشان داده، یکی راه بی‌راه که همه را مهتر خوانده و دیگری راه راست که کهتر و مهتر را از هم متمایز ساخته است. برای همین است که برای خوب شدن اوضاع ده بر اثر اشاره شاه می‌گوید «برفتم نمودم دگرگونه راه»

گاهی راه در تعبیر راه راست در مفهوم مجازی به کار رفته است. مثل این بیت که اسفندیار خطاب به گرگسار در هفت خان می‌گوید:

به رویین دژت بر سپهد کنم      مبادا که هرگز به تو بد کنم  
همه پادشاهی سراسر تراست      چو با ما کنی در سخن راه راست  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۶/۱۸۹)

راه راست کردن در سخن به معنی سخن بی‌نیرنگ به کار بردن است؛ لیکن به سبب عدم توجه به مفهوم راه راست، خالقی مطلق واژه رای را به جای راه در این بیت برگزیده است و در متن نهاده (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۲۵۳ بیت ۳۹۹) چند بیت بعد، راه راست، در بیت زیر به کار رفته و شاید همین تکرار تعبیر راه راست موجب شده در بیت پیشین، تعبیری تکراری به نظر برسد و رای راست، تعبیر مناسب‌تری نموده باشد؛ در حالی که اسفندیار با گرگسار رای نمی‌زد؛ بلکه به اجبار از او راهنمایی می‌خواست و او بیشتر با نیرنگ دروغ می‌گفت تا اسفندیار را دچار بلا کند؛ اما اسفندیار خواهان راه راست و آشکار و بی‌نیرنگ بود:

گذرگاه این آب دریا کجاست؟      بیاید نمودن به ما راه راست  
(همان، ۲۵۳)

چند بیت بعد، از راست گفتن گرگسار بر عکس دفعات پیشین، اظهار خرسندی کرده است:

بدو گفت کاکنون گذشتی ز بد      ز تو خوبی و راست گفتن سزد  
(همان، ۲۵۴)

یا وقتی هجیر تاب نبرد با سهراب را نیاورد؛ برای آنکه سهراب سرش را نبرد زنهار خواست، زنهار خواستن او ظاهراً غیر از درخواست زبانی با حرکت بدنی نیز همراه بود. چاپ‌های شاهنامه این نشان تسلیم و زنهار خواهی را «برگشتن بر دست راست» ضبط کرده‌اند:

ز اسپ اندر آمد نشست از برش      همی خواست از تن بریدن سرش  
پیچید و برگشت بر دست راست      غمی شد ز سهراب زنهار خواست  
(همان، ۱۳۱-۲/۱۳۲)

لیکن به نظر می‌رسد همان نیز برگشتن بر راه راست باشد، هر چند شارحان بدون استناد و فقط با تکیه بر همین ضبط نوشته‌اند، به دست راست پیچیدن نشانه زنهار خواهی است؛ اما درست نمی‌نماید. حداقل مستندی ندارد؛ رستگار فسایی نوشته است: «بر دست راست پیچیدن: به معنی زنهار خواستن و امان طلبیدن و پیمان بستن، رو به رو و مقابل شدن که معنای اخیر با کلام تناسب بیشتری دارد» (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۱۲۳) توجه ایشان به اینکه معنای رایج در شرح‌های داستان با کلام فردوسی سازگار نیست راهگشاست؛ اما از آن جهت که به آنچه در چاپ‌های شاهنامه آمده، مقید گشته‌اند، مشکلی را نگشوده است. به نظر می‌رسد، کاتبان راه راست را مثل جاهای دیگر به دست راست تغییر

داده‌اند و این تغییر و تحریف‌ها، فهم ابیات را دشوار و مبهم ساخته است. با خوانش «بپیچید و برگشت بر راه راست» معنی بیت چنین است: وقتی سهراب بر سینه او نشست تا سرش را ببرد او مقاومتی نکرد. آشکارا برگشت و به پشت دراز شد و خود را افتاده ساخت و پس از این تسلیم محض گشتن با زبان درخواست زنهار کرد.

در فردوسی نامه در داستان سام سوار و دختر خاقان چین سخن از دو راه است تا چین: راه دست راست که بی خطر ولی طولانی است؛ یعنی بیست منزل است در مقابل راه دست چپ که پر خطر و کوتاه است یعنی سه منزل است (انجوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۱۵-۲۱۶) به نظر می‌رسد این روایت مردمی شکل امروزی یافته و در اصل دست راست نیست؛ بلکه راست در معنی گشاده و آشکار است چون هر دو راه یک مقصد دارد نمی‌شود، هر راهی به یک سو برود. راهی که کسی به اجبار آن را انتخاب می‌کند، راهی نیست که به سمت چپ باشد؛ بلکه یک راه پنهان و نامسلوک است در راحة الصدور نیز به گونه‌ای از چنین راهی یاد شده نه با تعبیر راه بی‌راه؛ بلکه با تعبیر راه مجهول: «نشست با سه پسر و به راهی مجهول به یک هفته به اصفهان رسید» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۶۳)

واژه «دلیل» به معنی راهنما در متون کهن به کار رفته؛ اما در عبارتهای زیر این واژه، مفهومی همچون جانشین و هم‌عرض دارد و احياناً ضبط درست آن بدیل است؛ لیکن به سبب عدم توجه به معنی راه راست موجب گشت و دگرگونی بدیل به دلیل شده است: «و از آنجا بازگشت و سبب آن بود کی بهیم دیو کی پادشاه هندوان بود به راه بود و امیر محمود گفت کی نباید کی این فتح بزرگوار را چشم رسد. از راه راست نیامد. دلیل آن راه گرفت و بر راه منصور و ساحل جیحون، روی سوی ملتان نهاد و اندر راه بر لشکریان رنج بسیار رسید.» (همان، ۲۷۵)

#### ۷- نتیجه‌گیری

با توجه به ریشه کهن واژه «راه» که تنمۀ آن در برخی گویش‌های ایرانی باقی مانده است و ترکیب آن به صورت راه راست در مقابل راه بی‌راه، راست نه به معنی جهت و سمت؛ بلکه شکل دیگری از راه است که در ترکیب راه راست به معنی راه راه یا راه آشکار و روشن و مشهور و گشاده، در مقابل راه پوشیده و گم و پنهان یا راه بی‌راه به کار می‌رفته است. دقت در کاربرد راه راست در مقابل راه بی‌راه در ترجمه و تفسیر تعابیر قرآنی نظیر صراط مستقیم، سبیل، هدی و بصارت نیز نشان می‌دهد که در گذشته، راه راست در معنایی غیر از جهت و سمت به کار می‌رفته است، راه راست متضاد گمراهی (ضلالت) است، نه راه سمت چپ، مواردی که در متون کهن راه راست به کار رفته و معنای آشکار و مشهور و مانند آن داشته و به سبب عدم توجه به این معنی به دست یا رای راست تغییر کرده بایسته است به اصل آن بازگردانده شود تا متون کهن به زبان اصلی خود نزدیک‌تر شوند.

#### منابع

##### ۱- قرآن کریم

۲- آذر فرنیغ فرخزادان. (۱۳۸۴). روایت آذر فرنیغ فرخزادان (رساله‌ای در فقه زردشتی منسوب به سده سوم هجری)، آوانوشت و ترجمه و توضیحات حسن رضائی باغ بیدی، تهران، انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.

- ۳- ابن منظور الافریقی المصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (بی تا). **لسان العرب**، بیروت: انتشارات دار صادر.
- ۴- ابوالفتوح رازی، حسین بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری. (۱۳۷۷). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- ۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۶). **تفسیر روح الجنان و روح الجنان**، تصحیح و حواشی ابوالحسن شعرانی، جلد ۱۱، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ۶- اسدی طوسی، ابومنصور احمد بن علی. (۱۳۶۵). **لغت فرس**، تصحیح فتح الله مجتبائی و علی اشرف صادقی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- ۷- اسفراینی، شاهفور بن طاهر. (۱۳۷۵). **تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم**، جلد اول و دوم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). **تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم**، جلد سوم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۹- افلاکی، شمس الدین احمد. (۱۳۶۲). **مناقب العارفين**، به کوشش تحسین یازیچی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم.
- ۱۰- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). **فردوسی نامه**، جلد سوم، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم.
- ۱۱- **بخشی از تفسیری کهن** (با یادداشتی از مجتبی مینوی). (۱۳۸۲). مقدمه و تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۱۲- **بخشی از تفسیری کهن به پارسی** (از مؤلفی ناشناخته حدود قرن چهارم هجری). (۱۳۷۵). تحقیق و تصحیح مرتض آیت الله زاده شیرازی، تهران: نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۱۳- بختیار نامه (لمعة السراج لحضرة التاج). (۱۳۸۴). به کوشش محمد روشن، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم.
- ۱۴- برومند سعید، جواد. (۱۳۸۵). **دگرگونی‌های آوایی واژگان در زبان فارسی** (قلب: افزایش - کاهش)، جلد ۴، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول.
- ۱۵- برهان، محمد حسین خلف تبریزی. (۱۳۷۶). **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
- ۱۶- بغدادی، بهاء الدین محمد بن مؤید. (۱۳۸۵). **التوسل الی الترسل**، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- ۱۷- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۶۷). **التفهیم لاوائل صناعة التنجیم**، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: انتشارات هما، چاپ چهارم.

- ۱۸- بیهقی، الوافضل محمد بن حسین. (۱۳۷۱). **تاریخ بیهقی**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات مهتاب، چاپ دوم.
- ۱۹- **تاریخ سیستان**. (۱۳۸۱). تصحیح محمد تقی ملک الشعرا بهار، تهران: انتشارات معین، چاپ اول.
- ۲۰- **ترجمه قرآن ماهان**. (۱۳۸۳). تصحیح محمود مدبری، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول.
- ۲۱- **تفسیر شنقی** (گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم). (۱۳۵۴). تصحیح محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- ۲۲- **تفسیر قرآن پاک**. (۱۳۸۳). به کوشش و با تعلیقات علی رواقی، با مقدمه حافظ محمود خان شیرانی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۲۳- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۶۷). **دیوان**، تصحیح قزوینی- غنی، به اهتمام ع- جریزه‌دار، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- ۲۴- خواجوی کرمانی، محمود بن علی. (۱۳۷۰). **همای و همایون**، تصحیح کمال عینی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). **گل و نوروز**، به اهتمام و کوشش کمال عینی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۶- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۵۴). **فهرست الفبائی لغات و ترکیبات فارسی السامی فی الاسامی**، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- ۲۷- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۰). **لغت‌نامه**، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۸- راجی کرمانی، ملابمانعلی. (۱۳۸۳). **حملة حیدری**، تصحیح یحیی طالبیان و محمود مدبری، جلد اول، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان، چاپ دوم.
- ۲۹- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). **راحة الصدور و آية الصدور در تاریخ آل سلجوق**، تصحیح محمد اقبال، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۳۰- رجائی، محمد خلیل. (۱۳۷۲). **معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع**، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ سوم.
- ۳۱- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۳). **حماسه رستم و سهراب**، تهران: انتشارات جامی، چاپ اول.
- ۳۲- رضا، فضل الله. (۱۳۶۹). **پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی** (تفسیر و تحلیل شاهنامه)، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۳۳- سلامی، عبدالنبی. (۱۳۸۱). **فرهنگ گویش دوانی**، تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.
- ۳۴- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۷۴). **حديقة الحقیقة و شریعة الطریقه**، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۳۵- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری. (۱۳۸۱). **تفسیر التفاسیر مشهور به تفسیر سورآبادی**، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران: نشر نو، چاپ اول.

- ۳۶- شعار، جعفر و حسن انوری. (۱۳۸۶). *غم‌نامه رستم و سهراب*، تهران: نشر قطره، چاپ بیست و نهم.
- ۳۷- شرف‌الدین، محمد بن عبدالله بن عمر. (۱۳۶۸). *خلاصه سیرت رسول الله*، تصحیح اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۳۸- طاهری مبارکه، غلام محمد. (۱۳۸۴). *رستم و سهراب* (شرح، نقد و تحلیل داستان از دیدگاه اساطیری، داستانی، زیباشناختی و واژگانی)، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- ۳۹- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴۰- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۶). *تفسیر طبری* (ترجمه جمعی از علمای بخارا)، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- ۴۱- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه*، بر اساس چاپ مسکو به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چاپ دوم.
- ۴۲- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- ۴۳- فضیلت، محمود. (۱۳۸۱). *ترنجی در باد*، کرمانشاه: انتشارات طاق بستان، چاپ اول.
- ۴۴- کاشفی سبزواری، حسین بن علی. (۱۳۵۰). *فتوت نامه سلطانی*، تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- ۴۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). *جواهر التفسیر*، تصحیح جواد عباسی، تهران: نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۴۶- *کلیله و دمنه*. (۱۳۸۳). تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم.
- ۴۷- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۸۴). *زین الأخبار*، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- ۴۸- گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۴۹). *ویس و رامین*، تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- ۴۹- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، با همکاری جمعی از نویسندگان، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ یازدهم.
- ۵۰- ملک زاده، محمد جعفر. (۱۳۸۰). *فرهنگ زرقان* (واژه‌نامه لهجه فارسی مردم زرقان فارس)، تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.
- ۵۱- مولوی، جلال الدین. (۱۳۶۸). *مثنوی*، به اهتمام رینولد نیکلسون، جلد اول، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.
- ۵۲- مبدی، ابوالفضل. (۱۳۶۱). *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۵۳- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین. (۱۳۷۰). *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی- مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.

۵۴- نسفی، ابوحفص نجم الدین عمر بن محمد (۱۳۶۲). **تفسیر نسفی** (ترجمه‌ای کهن به فارسی موزون و مسجع به ضمیمه آیات)، تصحیح عزیز الله جوینی، تهران: انتشارات بنیاد قرآن، چاپ دوم.

۵۵- **همای نامه** (۱۳۸۳). مقدمه و تصحیح و حواشی محمد روشن، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.